

# شبِ دوم

## فرهاد کریمی

...هشت، نه، ده، یازده، دوازده...

تندتند پله‌ها را بالا می‌روم بعضی‌ها هم تندتند می‌آیند پایین.

آقای موسی شلوغ؟ آره خیلی

پله‌ها را تا آخر بالا می‌روم و دوباره پایین می‌آیم. تا حدودهای شب همین طور بالا می‌روم و پایین می‌آیم. مردم نگاهم می‌کنند عجیب. حس عجیبی به سراغم می‌آید احساس می‌کنم سبک شده‌ام فکر می‌کنم مثل آن فضانوردی هستم که سال‌هاست به مریخ رفته و سبک شده است. از این بالا می‌شود تمام شهر را دید زد تمام شهر حس عجیبی دارد.

طی هفته‌ی گذشته برای چندمین بار سایه‌ای سرراهم سبز می‌شود بالبخندی که از قبل زیر سر گذاشته. هر بار راه خودم را می‌گیرم و می‌روم و سایه هم دنبالم راه می‌افتد. خیلی وقت‌ها توی کوچه‌ها دستش را در جیب‌اش می‌گذارد و شروع می‌کند به سوت زدن. آوازهایی هم می‌خواند خودش یک تنه یک گروه موسیقی است.

لابه لای صفحه‌های مجله‌ای قدیمی دنبال چیزی می‌گردم که نمی‌دانم چیست؟ سایه هم حدود یک ساعت تلفنی با دنیایی دیگر حرف می‌زند جمله‌هایی می‌گوید که رمزی هستند و سر از آنها در نمی‌آورم. نه به گردی می‌خورد و نه به فارسی. هیچ شباهتی به زبان آدمیزاد ندارد.

در طی این مدت ردپاهای عجیب و غریبی هم دنبالم بوده و حتی ردپاهایم را در جاهایی دیده‌اند که تا به حال به چشم ندیده‌ام. ردم را در قاضی بن هم دیده‌اند.

خوب که نگاه می‌کنم می‌بینم کفش‌های سایه دقیقاً همان کفش‌هایی است که من می‌پوشم حتی شماره و مارک آنها هم یکی است: RECbook ۴۳

می‌ترسم خراب کاری‌هایم به نام من تمام شود برای همین تصمیم قاطعی می‌گیرم که قضیه را پیگیری کنم. شب بیدار می‌مانم. نیمه‌های شب سایه بیدار می‌شود کفش‌هایم را می‌پوشد و می‌رود طرف‌های گورستان قدیمی نزدیک شهر. روی یکی از قبرها می‌نشیند شمعی روشن می‌کند و شروع می‌کند به گریه کردن. شمع تمام می‌شود دوباره شمعی روشن می‌کند و گریه می‌کند تا صبح حدود ده شمع روشن می‌کند و گریه می‌کند. دم‌دمای صبح خودم را به خواب می‌زنم سایه برمی‌گردد صبحانه می‌خورد و می‌نشیند پای تلویزیون و برنامه‌ی مورد علاقه‌اش.

شب دوم دوباره جعبه‌ای شمع برمی‌دارد می‌رود روی همان قبر و تا صبح گریه می‌کند.

جلو می‌روم و برای این کار از او توضیح می‌خواهم.

توضیح می‌خواهم. توضیح می‌خواهم. توضیح می‌خواهم. می‌خواهم. می‌خوا.

می‌گوید: خسته شدم از بس بیخودی دنبال جنابعالی راه می‌افتم این طرف و آن طرف. می‌خواهم کمی مال خودم باشم حالا هم دارم برای خودم گریه می‌کنم، برو.

می‌روم.